

ارائه یک الگوی مفهومی برای مسائل و انحرافات اجتماعی و

راه‌حل‌های کاهش آن در عسلویه

سهیلا صادقی فسایی

توسعه صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در عسلویه مبنایی را برای تغییر از یک جامعه کاملاً روستایی به یک جامعه صنعتی و شهری فراهم ساخته است. تغییرات وسیع منطقه که ناشی از توسعه صنعتی شدن می‌باشد، پارداکس بزرگی را به دنبال داشته است. از یک طرف، جامعه‌ای جدید با ظرفیت‌های تولیدی بزرگ‌تر خلق نموده و از طرف دیگر اختلال‌های وسیعی در الگوهای سنتی در زندگی و ارتباطات ایجاد کرده که این اختلال به نوبه خود منجر به بروز مسائل اجتماعی مختلفی گردیده است. مقاله حاضر که مبتنی بر یک تحقیق کیفی می‌باشد به دنبال فراهم نمودن چهار چوب‌هایی جهت تبیین انحرافات و مسائل اجتماعی و ارائه راه‌حل‌های کاهش آن‌ها در عسلویه می‌باشد.

مفاهیم کلیدی: توسعه صنعتی، مسائل اجتماعی، روش کیفی، تیپولوژی جرایم، بازدارندگی، فضای قابل دفاع، فشار، کشش‌های درونی و برونی.

۱. مقدمه

پروژه صنعتی شدن و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در منطقه عسلویه مبنایی را برای گذر از یک جامعه سنتی به یک جامعه صنعتی و شهری فراهم ساخته است، و در فرآیند انتقال تنوع وسیعی را در ابعاد زندگی اجتماعی بر جای گذاشته است. اگرچه تغییرات صنعتی ظرفیت‌های

تولیدی بزرگی را خلق نموده، اما از طرف دیگر اختلال‌های قابل توجهی را در بافت سنتی جامعه ایجاد کرده است. پیچیدگی و در این مورد خاص سرعت پروسه صنعتی شدن، مسائل اجتماعی متعددی را در بر داشته است از جمله این‌که شیوه‌های جاافتاده کنترل اجتماعی موجود توان و ظرفیت برخورد با این‌گونه مسائل را ندارند.

کار سخت، محرومیت، فقر، عدم امنیت شغلی، گسستگی و تضعیف هنجارهای اجتماعی، کاهش کنترل‌های اجتماعی (رسمی و غیررسمی) منجر به شکل‌گیری تضادهای فرهنگی گردیده که حاوی و سوسه‌های قوی برای درگیر شدن در فرصت‌های ضداجتماعی و ضداخلاقی است. از طرفی، عدم تجانس گروه‌های موجود در منطقه نیز موجبات شکل‌گیری الگوهای کجروی را فراهم می‌سازد. الگوهایی که دائماً در منطقه بازتولید می‌شوند و در اثر همنشینی گروه‌های نامتجانس به یکدیگر انتقال یافته و به میزان وسیعی نگهداری می‌شوند. از این‌رو انحراف و کجروی در منطقه صنعتی به هیچ‌وجه یک خصیصه سازمان نیافته نیست، بلکه ویژگی ثابت و مؤثری از زندگی جمعی در عسلویه است که بیانگر جامعه‌ای در حال تغییرات سریع است. ذکر این مطلب مهم است که حضور این الگوها به منطقه نیز ختم نخواهد شد، بلکه با توجه به حجم تردد کارگران بین منطقه و محل زندگی خود، به جاهای دیگر نیز انتقال می‌یابد. از این‌رو شناسایی و تبیین مسائل اجتماعی منطقه عسلویه به منظور دستیابی به راه‌حل‌هایی جهت کنترل، نظارت و کاهش مسائل اجتماعی آن‌جا امری ضروری به نظر می‌رسد.

مقاله حاضر دریافتی از یک تحقیق کیفی می‌باشد و به دنبال فراهم نمودن چهارچوبی است که در واقع پیشنهادکننده یک فضای مفهومی در مورد تبیین مسائل اجتماعی و مرتفع ساختن آن‌هاست. نویسنده ضمن توضیح و توجیه روش خود سعی بر شناسایی و دسته‌بندی مسائل اجتماعی در دو بخش کارگری و غیرکارگری نموده و سپس در پناه یک رویکرد نظری به تبیین انحرافات اجتماعی پرداخته و در آخر راه‌حل‌هایی نیز جهت کاهش مسائل اجتماعی در منطقه ارائه نموده است.

۲. روش تحقیق

بهترین نامی که به لحاظ روشی می‌توان بر این نوع تحقیقات گذاشت تحقیق میدانی^۱ است که دربرگیرنده روش‌هایی چون مشاهده مستقیم و مطالعات موردی عمیق است. به کارگیری این روش این امکان را برای محقق فراهم می‌سازد که از تجردگرایی تئوریک به سوی دنیای واقعی

1. field research

کشیده شود و نگرش و رفتارهای افراد مورد مطالعه را در زمینه طبیعی بروز آنها بررسی کند. این نوع روش عمدتاً تولیدکننده اطلاعات کیفی است، لذا مشاهدات به سادگی قابل تقلیل به اعداد و ارقام نمی‌باشند. مشاهدات میدانی با سایر مدل‌های مشاهده تفاوت دارد. به این معنا که نه تنها یک نوع فعالیت مناسب برای جمع‌آوری اطلاعات می‌باشد، بلکه فعالیتی است که منجر به خلق تئوری نیز می‌گردد. محقق برای انجام دادن این‌گونه تحقیقات درصدد آن نیست که فرضیات از پیش تعیین و تعریف شده‌ای را آزمون کند، بلکه سعی می‌کند که از پروسه‌های در حال جریان معانی را استخراج نماید. مصاحبه‌های عمیق و موردی اطلاعات قوی و غنی را فراهم می‌سازد که مآلاً روشنگر زمینه‌های اجتماعی خاص می‌باشند و رابطه میان زندگی افراد و مناسبات اجتماعی را نمایان می‌سازد.

بی‌شک روش میدانی فهم عمیقی نسبت به موضوع مورد بررسی تولید می‌کند، و دست محقق باز است تا دائماً طرح تحقیق خود را تعدیل نماید. در حالی که در روش پیمایشی این انعطاف وجود ندارد و محقق صرفاً به تکمیل پرسش‌نامه‌های خود متعهد است. البته یک خطری که روش کیفی را تهدید می‌کند این است که محقق صرفاً چیزهایی را مشاهده می‌کند که نتیجه‌گیری تئوریک‌ی وی را حمایت کند، اما با توجه به این که یکی از هنجارهای علم بین ذهنی^۱ بودنش است، این امکان را فراهم می‌سازد که محقق از این خطر مصون بماند. با توجه به این که تحقیق در عسلویه حول ده محور اجتماعی توسط ده محقق و به‌طور جداگانه صورت پذیرفته، این امکان برای محققان فراهم بود تا داده‌های خود را با یکدیگر مقایسه نمایند و اعتبار و روایی آن را وسعت بخشند. اما از جمله محدودیت‌های روش کیفی آن است که، آن‌چه به دست می‌آید قابل تعمیم از خاص به عام نیست. چیزهای بسیاری یاد گرفته می‌شود، ولی قابل تعمیم به عموم نیست و نتایجی که از این‌گونه تحقیقات در می‌آید عمدتاً موردی است تا تعمیمی.

۳. نمونه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات

در تحقیق میدانی هیچ الزامی برای نمونه‌گیری وجود ندارد (ببی، ۱۹۹۵)، زیرا محقق سعی دارد که هر چیزی را در میدان کار مورد مشاهده و بررسی نماید. لذا از ابتدا دقیقاً معلوم نیست که نتیجه‌گیری درباره چه گروه‌هایی خواهد بود و یا چه ادعاهایی باید اعلام گردد. اما از آن‌جا که در واقعیت امکان مصاحبه عمیق و مشاهده همه‌کس و همه‌چیز وجود ندارد، محقق باید بخش و یا تعدادی از افراد را مورد مطالعه قرار دهد. در این تحقیق ۴۰ مصاحبه عمیق با افراد در سطوح

1. intersubjectivity

مختلف انجام گرفته است. تقسیم افراد مورد بررسی به بومی^۱ و غیربومی^۲ اساس انتخاب نمونه‌گیری را تشکیل داده است و در میان بومیان سعی گردیده افراد با توجه به اقشار مختلف موجود در سطح جامعه انتخاب گردند. برای مثال، این سطوح دربرگیرنده معلمان (۵ نفر شامل ۴ مرد و یک زن)، دانش‌آموزان پسر (۶ نفر)، دانش‌آموزان دختر (۴ نفر)، مسئولان شورای شهر (۲ نفر)، مردم عادی (شامل ۷ زن و ۲ مرد) و بخشدار عسلویه می‌باشد و در میان غیربومیان نیز ماهیت و نوع کار اساس انتخاب را تشکیل داده است. از این رو غیربومیان به دو دسته عمده تقسیم شدند:

۱. کارگران (۶ نفر از کمپ‌های مختلف کارگری)

۲. کارمندان و کارگزاران منطقه ویژه (۷ نفر)

جمع‌آوری اطلاعات عمدتاً به صورت ساخته نیافته^۳ بوده است، چون هدف محقق دنبال کردن سؤالات خاص و به دست آوردن جواب‌های خاص نبوده است. بلکه هدایت مصاحبه‌ها عمدتاً به سمتی بوده است که پاسخگو بیشتر در مورد مسائل و آسیب‌های اجتماعی حرف بزند و هر جوابی که پاسخگو می‌داده می‌توانسته سؤالات بعدی را شکل بخشد. لذا پروسه مصاحبه به هیچ وجه یک پروسه انفعالی نبوده، بلکه یک کنش متقابل بوده است. البته، در طول تحقیق، مشاهدات عمیق بر روی گفته‌ها، اعمال افراد و زمینه‌ای که در آن این گفته‌ها و اعمال تحقق پیدا کرده متمرکز بوده است.

۴. یافته‌ها

در تحقیقات کیفی، مشاهده و تحلیل یک پروسه در هم پیچیده هستند و رابطه متقابلی میان جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها وجود دارد. درک‌های تعمیم‌یافته عمدتاً براساس مشاهدات و مصاحبه‌های عمیق توسعه می‌یابند. لذا سعی محقق بر این بوده تا با بررسی نظرهای مشترک و متفاوت در میان افراد مورد مطالعه، الگوهای رفتاری را که در این جامعه خاص رایج بوده شناسایی و فهم کند. برای مثال، آیا برداشت کارگران از جرایم و مسائل مرتبط با آن با برداشت مردم محلی نسبت به همان قضیه یکسان است؟ و در صورت وجود یک اجماع کلی در میان نظرات پاسخگویان نسبت به یک مسئله اجتماعی (فرضاً مواد مخدر و قابل دسترسی بودن آن)،

۱. منظور از بومیان اهالی روستای نخل تقی و عسلویه است که از قدیم در آنجا زندگی کردند.

۲. منظور از غیربومیان کارگران و کارمندانی هستند که از نقاط مختلف کشور برای برپایی صنعت به طور موقت به منطقه آمده‌اند.

محقق به دنبال کشف و فهم عوامل و شرایطی بوده است که موجب شمول اجماع شده است. سعی محقق بر این امر قرار گرفته تا عوامل زمینه‌ساز مسائل و کجروی‌های اجتماعی در دو بخش کارگری و بومی شناسایی شوند و سپس این عوامل در یک مدل نظری ادغام گردیده است. بنابراین مدل نظری ارائه شده در قسمت انتهایی پژوهش براساس مسائل شناسایی شده است که در زیر توصیف می‌گردند.

۱-۴. مسائل و مشکلات کارگران

مصاحبه‌های عمیقی که با بعضی از کارگران صورت گرفت، نشان می‌دهد که کارگران گرفتار مسائل و مشکلات عمیقی هستند که به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ساز درگیری شدن آن‌ها در فرصت‌های انحرافی گردد. در زیر به پاره‌ای از این مشکلات اشاره می‌شود:

۱-۱-۴. الگوی اشتغال دور از خانواده

الگوهای کاری متنوعی در منطقه وجود دارد. اما به‌طور میانگین قریب به اتفاق کارگران ۲۰ الی ۲۵ روز را در منطقه کار و ۵ الی ۱۰ روز را در کنار خانواده‌هایشان سپری می‌کنند. البته گاهی دوری راه و هزینه‌های سفر موجب می‌گردد که بعضی از کارگران دو ماه یک‌بار و یا ۵۰ روز یک‌بار به دیدن خانواده‌های خود بروند که این امر موجبات نگرانی، اضطراب، دلتنگی و خستگی آن‌ها را فراهم می‌سازد.

دوری از خانواده مشکلات بسیاری را برای کارگران و خانواده‌های آن‌ها ایجاد می‌کند. برای مثال، می‌توان به مواردی چون نزاع‌های خانوادگی، غفلت از وظایف خانوادگی، شکسته شدن حرمت‌های اخلاقی بین اعضای خانواده و ایجاد فاصله در روابط مستمر اعضای خانواده اشاره کرد.

به تعویق انداختن امیال و نیازهای جنسی خصوصاً برای متأهلان مشکل دیگری است که باید به موارد فوق‌الذکر اضافه شود.

۲-۱-۴. ساعات کاری

کارگران روزی ۸ تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند. با توجه به سختی کار و گرمای هوا که گاهی اوقات به بالای ۵۰ درجه می‌رسد می‌توان تصور کرد که کارگران چه شرایط سختی را متحمل می‌شوند. کار سخت کارگران موجب تخریب و نابودی اخلاقیات می‌گردد لذا کارگران غالباً بر سر امور پیش پا افتاده با هم درگیر می‌شوند و از خود رفتارهای خشن نشان می‌دهند.

۴-۱-۳. تغذیه

بررسی رژیم غذایی کارگران نشان می‌دهد که علی‌رغم کار سختی که آن‌ها انجام می‌دهند غذای کافی و مقوی به آن‌ها ارائه نمی‌شود. در مصاحبه‌های انجام شده کلیه کارگران از غذای خود گله و شکایت داشتند و غذاها را مانده و فاقد کیفیت و کمیت لازم معرفی می‌کردند. یکی از کارگران در این باره می‌گوید: «کیفیت و کمیت غذا افتضاح است، گاهی اصلاً سیر نمی‌شویم. بعضی اوقات برای شام همبرگر و یا کتلت می‌دهند که آدم را به یاد لنگه دمپایی می‌اندازد. اگر آن را بر سر کسی بزنید، صدمه می‌بیند».

۴-۱-۴. سطح درآمد و مشکلات مربوط به دریافت حقوق

درآمد کارگران از ۱۵۰ هزار تومان تا ۳۰۰ هزار تومان در نوسان است. و این امر بسته به نوع کار و میزان مهارت آن‌ها دارد. اکثر کارگران از نحوه پرداخت حقوق ابراز نارضایتی می‌کردند که معمولاً حقوق آن‌ها دیر پرداخت می‌شود و این امر می‌تواند تنش‌هایی را میان کارگران و پیمانکاران به وجود آورد. براساس گزارش‌های دریافت شده از حراست منطقه، مواردی وجود دارد که کارگر به علت عدم دریافت به موقع حقوق خود، اقدام به تهدید و کشتن کارفرما و یا خودزنی کرده است. مطالعات مقدماتی نویسنده نشان می‌دهد که توزیع درآمد در عسلویه نامتعادل است که این امر بیانگر توزیع ناعادلانه درآمد است، ضمن این‌که سختی کار مستقیماً به مقدار حقوق بستگی ندارد. چون کسانی که کارهای سخت‌تری می‌کنند کمترین حقوق را دریافت می‌کنند و بالعکس.

۴-۱-۵. خانه‌های کارگری

کارگران به دلیل شرایط محیطی دور از خانواده در کمپ‌های کارگری زندگی می‌کنند و در هر اتاق ۴ تا ۱۲ نفر، بیمار و سالم، پیر و جوان، معتاد و غیرمعتاد بدون هیچ تمایزی جا داده می‌شوند. هرکدام از این کمپ‌های کارگری می‌تواند محل مناسبی برای شیوع جرایم و یا حتی مأمنی برای پناه دادن به مجرمان با سابقه و تحت تعقیب باشد.

نزاع، خشونت، دزدی، اعتیاد، فحشا، مزاحمت‌ها و آزارهای جنسی و مشروب‌خواری از جمله جرایمی است که از این کمپ‌ها گزارش شده‌اند. با توجه به این‌که کارگران ابزار مناسبی در اختیار ندارند که از اوقات فراغت خود بهره‌جویند به اعتیاد، مشروب و گاهی به سکس پناه می‌برند. به تعویق انداختن امیال و هوس در جایی که امنیت و مورد احترام واقع شدن حضور واقعی ندارد، جایگاهی ندارد.

۴-۱-۶. نحوه گذراندن اوقات فراغت

اگرچه با توجه به سختی کار وقت کمی برای استراحت و فراغت کارگران وجود دارد، اما در صورت پیدا کردن وقت کارگران امکانات مناسبی در اختیار ندارند تا از اوقات فراغت و آزادی خود بهره برند. امکانات موجود فوق‌العاده ابتدایی و محدود است و پاسخگوی نیاز کارگران نمی‌باشد. لذا عمده وقت کارگران با هم‌نشینی و هم‌صحبتی با یکدیگر می‌گذرد که غالباً بدآموزی‌هایی نیز در بردارد که در جای دیگر به آن خواهیم پرداخت. پناه بردن به اعتیاد، مشروب و سکس راه‌هایی است که اوقات فراغت بعضی از کارگران را پر می‌کند.

۴-۱-۷. تماس با خانواده

از جمله مسائل و مشکلات دیگری که کارگران به آن اشاره کرده‌اند عدم امکانات کافی برای برقراری ارتباط با خانواده‌هایشان بود. یکی از کارگران می‌گفت: «مخابرات این‌جا ضعیف است و تعداد تلفن‌ها کافی نیست. مدت‌ها باید در صف بایستیم که گاهی اوقات آدم را منصرف می‌کند». عدم ارتباط تلفنی با خانواده نه تنها بر نگرانی‌ها و اضطراب کارگران می‌افزاید بلکه موجبات دلسردی و شکاف خانوادگی را نیز فراهم می‌سازد.

۴-۱-۸. عدم امنیت شغلی و تهدید پیمانکاران

اکثر کارگران کار خود را به وسیله خرده‌پیمانکاران و یا آشنایان و همشهریان خود پیدا می‌کنند. عده‌ای دیگر نیز شخصاً به منطقه مراجعه می‌کنند و روزهای زیادی را در منطقه می‌مانند تا عاقبت کاری پیدا کنند. عرضه بیش از حد نیروی کار در منطقه که بیشتر از تقاضای مورد نیاز است مسائل و مشکلات عدیده‌ای را فراهم می‌سازد. اولاً، وجود جمعیت بیکار و در جست‌وجوی کار، که از یافتن کار ناامید شده‌اند، می‌تواند زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی گردد. این دسته که غالباً راه‌های محدودی در پیش‌رو دارند به سوی کجروی و انحراف (مانند مال‌خری، خرید و فروش مواد و...) رانده می‌شوند تا منبع درآمدی داشته باشند. از طرفی، حضور چنین ارتش ذخیره‌کاری می‌تواند بازار کار را دائماً تحت فشار قرار دهد. به طوری که بسیاری از پیمانکاران از این فضا بهره‌برداری کرده و سطح حقوق، خوراک و مسکن کارگران را در حداقل ممکن ثابت نگه می‌دارند و هر نوع اعتراض کارگری را با تهدید به اخراج و جایگزینی با نیروهای جدید کارگری پاسخ می‌گویند. چنین فضایی موجبات عدم امنیت شغلی و اضطراب و نگرانی دائمی را برای کارگران فراهم می‌سازد و مشکلات آن‌ها را مضاعف می‌گرداند، به طوری که کنار آمدن با چنین شرایطی برای همه کارگران یکسان و ساده نخواهد بود.

۴-۱-۹. نحوه کنار آمدن کارگران با مشکلات

ترکیب متغیرهایی چون کار سخت، فقر، محرومیت، عدم امنیت شغلی و کاری، دوری از خانواده، گسستن از هنجارهای اجتماعی و حاکمیت این عوامل بر کارگران، تفاوت‌های ناشی از سایر متغیرها چون سن، وضع خانوادگی، تحصیلات و فرهنگ قومی را در بروز رفتار کم‌رنگ می‌سازد و منجر به شکل‌گیری فضا و فرهنگی می‌گردد که حاوی وسوسه‌های قوی برای درگیر شدن در فرصت‌های ضداجتماعی و ضداخلاقی است. کارگری که در شرایط سخت شغلی و مالی به سر می‌برد و زندگی او فاقد هر نوع شادی و طراوت و امید است و تقریباً تمام لذت‌ها از او سلب شده، حاکمیت قانون را جدی نمی‌یابد لذا با توسل به راه‌های گوناگون سعی می‌کند با شرایط سخت کاری خود کنار آید. عده‌ای از کارگران تسلیم شرایط می‌شوند، اما عده‌ای دیگر شیوه‌های تخریبی و یا خصمانه‌ای را برمی‌گزینند. برای مثال، تخریب خویشتن در قالب خودکشی، خودزنی، پناه بردن به قرص‌های مسکن و مواد مخدر، یا خشونت علیه دیگران که در قالب زورگویی، قلدری، باج‌گیری و ضرب و شتم نمود پیدا می‌کند، از جمله این موارد است. گاهی اوقات نیز خشونت به صورت اعتراض به مسئولان و نظام صنعتی است که در قالب شورش‌های کارگری، دزدی قطعات صنعتی، تخریب و یا کم‌کاری نمود می‌یابد.

۴-۲. مسائل و مشکلات مردم بومی منطقه

پیشرفت‌های صنعتی مبنایی را برای تغییر از یک جامعه کاملاً روستایی که اقتصاد آن عمدتاً مبتنی بر ماهیگیری و تجارت ساده است، به یک جامعه صنعتی و شهری فراهم کرده و کلیه ابعاد زندگی را متأثر ساخته است. تغییرات وسیع ناشی از پروسه صنعتی شدن پارادوکس بزرگی را به دنبال داشته است. از یک طرف جامعه‌ای جدید با ظرفیت‌های تولیدی بزرگ‌تر و راه‌های پیچیده‌تر را به ارمغان آورده و از طرفی اختلال‌های وسیعی در الگوهای سنتی زندگی و ارتباطاتی ایجاد کرده است. در زیر به پاره‌ای از مسائل و مشکلات که در ابعاد گوناگون زندگی بومیان ایجاد گردیده اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. تغییر در ساختار شهری

شلوغی، شرایط نامطبوع شهری، آلودگی هوا، تردد ماشین‌های سنگین، دود و بوی گاز، آلودگی ساحل و تصادفات فراوان از جمله مواردی هستند که در ساختار شهری می‌توان به آن اشاره کرد.

۲-۲-۴. تأثیر بر ساختار شغلی

قبل از ورود صنعت به منطقه، بومیان از طریق ماهیگیری و بازرگانی امرار معاش می‌کردند. اما امروزه با حاکمیت صنعت محدودیت‌های جدی بر کارهای سنتی اعمال شده که برای بسیاری از آن‌ها خوشایند نیست.

۳-۲-۴. محدودیت‌های اجتماعی

در حال حاضر نگرش مردم بومی نسبت به پروسه صنعتی شدن یکسان نیست. آن دسته از افراد که از طریق اجاره‌داری به نان و نوایی رسیده‌اند به حال و آینده صنعت و خودشان بسیار خوشبین هستند و کمتر نارضایتی و مخالفت ابراز می‌دارند. اما افرادی که فاقد زمین و خانه برای اجاره بودند، نسبت به تغییرات با بدبینی نگاه می‌کنند. علی‌رغم تفاوت در نظرها یک همگونی و اتفاق نظر نسبی در میان زنان هر دو گروه نسبت به محدودیت‌های ایجاد شده در محیط به چشم می‌خورد. زنان معتقدند که از بدو ورود صنعت آزادی رفت و آمد و امنیت اجتماعی آن‌ها محدود گشته است. بعضی از زنان نیز از ادغام فرزندان پسر خود با افراد متفرقه^۱ احساس نگرانی می‌کنند. در زیر به پاره‌ای از این مصاحبه‌ها استناد می‌کنیم تا درک دقیق‌تری نسبت به مسئله فراهم آید. دختر جوانی که در مقطع دبیرستان در شهر عسلویه درس می‌خواند می‌گوید:

«از وقتی شرکتی‌ها آمدند مشکلات ما چند برابر شده است. نه تنها امکانات لازم برای تحصیل و یا ادامه تحصیل نیست، بلکه رفت و آمدمان هم محدود شده است. اگر از ساعت ۵ بعدازظهر بخواهیم بیرون برویم حتماً باید کسی با ما باشد و یا همراه ما بیاید. از ساعت ۸ بعدازظهر به بعد حتماً پدرها و مادرها باید در خانه باشند. تنها تفریح زنان و دختران این است که گاهی دم در خانه بنشینند و با هم حرف بزنند این راه هم به خاطر شرکتی‌ها از دست دادیم. یا در تابستان که هوا خیلی گرم است جرئت نمی‌کنیم در حیاط بخوابیم. تعداد افراد متفرقه در شهر زیاد است و ما از این جهت احساس امنیت نمی‌کنیم».

خانم دیگری از روستای نخل تقی می‌گوید:

«بعضی از شرکتی‌ها در نخل تقی خانه اجاره کرده‌اند. آن‌ها شهر را شلوغ کردند و به ناموس مردم احترام نمی‌گذارند. گاهی اوقات کارگران با شورت و زیر پیراهنی در کوچه ظاهر می‌شوند. آن‌ها برای جوانان ما خیلی بدآموزی داشتند. از جمله این بدآموزی‌ها سیگار کشیدن و مصرف مواد است». نگاه بعضی از کارگران به دختران بومی، ظاهر شدن با شورت و زیر پیراهن در ملأ

۱. بومی‌ها کارگران غیربومی را با الفاظی چون متفرقه، غریبه و شرکتی‌ها نام می‌برند.

عام از جمله مواردی بودند که توسط مردم بومی تحت‌عنوان عدم حرمت به ارزش‌های اخلاقی جامعه معرفی شدند.

خانم دیگری از نخل تقی می‌گفت:

«تعداد ماشین‌ها در شهر خیلی زیاد است و هر روز می‌شنویم که تصادفی رخ داده است. آمدن شرکت برای عده‌ای خیلی خوب شد، آن‌ها که خانه و ملک داشتند همه ثروتمند شدند. اما برای عده‌ای مثل ما که شوهرانمان ماهیگیر هستند اوضاع خراب‌تر شده است. خصوصاً اوضاع گمرک بدتر شده است. از طرفی در شهر به خاطر وجود متفرقه‌ها قیمت اجناس خیلی گران شده است.»

دانش‌آموز ۱۶ ساله‌ای از عسلویه می‌گفت:

«شاید وجود شرکت برای غریبه‌ها خوب باشد، ولی برای ما خیلی بدتر شده است. مقررات گمرک کار پدران ما را سخت کرده است. مثلاً، می‌گویند افراد ۴ بار حق دارند به خارج بروند که این خیلی کم است و ما نمی‌توانیم خرج خود را برسانیم، چون زندگی ما عمدتاً با اجناسی که پدرم از کشورهای عربی می‌آورد تأمین می‌شود.»

در مورد این سؤال که دختران جوان چه مشکلات خاصی را در رابطه با تحولات جدید تجربه می‌کنند؛ پاسخگو می‌گوید:

«دوستی پسرهای غیربومی و دخترها زیاد شده است. مسیر راه کارگران باید طوری باشد که با مسیر دختران دبیرستانی تداخل نکنند. عده‌ای از خانواده‌ها از این جهت خیلی نگران هستند و ممکن است مانع تحصیل دخترانشان شوند.»

چنین دل‌نگرانی‌هایی نه تنها در میان مردم عادی موج می‌زند، بلکه بعضی از سرآمدان جامعه سنتی نیز نسبت به تحولات صنعتی دید مثبتی ندارند. یکی از معلمان نخل تقی که عضو شورای محلی نیز بود می‌گفت:

«از زمانی که پروژه شروع به کارکرد مسائل متعددی را برای ما ایجاد کرد. برای مدت‌ها، همه ما دچار بحران روحی بودیم، چون نمی‌دانستیم می‌رویم و یا می‌مانیم. از طرفی، آلودگی هوا و شلوغی خیلی آزاردهنده است. از محیط این‌جا بی‌نظمی می‌بارد. قبل از استقرار شرکت زندگی مردم کم‌وبیش خوب بود و با ماهیگیری و بازرگانی امور خود را می‌گذرانند. اما الان یک قشرندی نابرابر میان مردم دیده می‌شود. عده‌ای وضعشان بهتر شده و عده‌ای خراب‌تر و بعضی‌ها هم همان‌طور ماندند. زن‌ها محدودیت بیشتری یافته‌اند و مردها نیز باید سر وقت به خانه برگردند، چون نگران خانواده‌های خود هستند. دیده شده که خانه‌های فساد از طریق عده‌ای ایجاد شده و این امر عمدتاً توسط بعضی از پیمانکاران، مهندسان و شرکت‌ها حمایت می‌شود.»

اگر در عسلویه و نخل تقی حصار کشیده شود مردم مشاغل سنتی خود را کاملاً از دست می دهند و فقط اجاره داری و مغازه داری می ماند که جای نگرانی دارد».

۴-۲-۴. فرهنگ اجاره داری و مادی شدن

رشد فرهنگ اجاره داری نه تنها تأثیر عمیقی بر شکاف طبقاتی داشته و موجب گشته که عده ای یک شبه به لحاظ مادی ثروتمند گردند و بر دیگران پیشی گیرند، بلکه نگرش ها و روحیه های مادی گرایانه را نیز توسعه بخشیده است، این نگرش ها به صورت مختلفی متجلی می گردد. برای مثال، بعضی از خانواده ها حاضرند خانه های مسکونی خود را اجاره داده و خود در شرایط بسیار نامطلوب مثلاً، در یک اتاق زندگی کنند. درخواست اجاره های گراف نیز شاخصی دیگر برای رشد مادی گرایی در میان مردم بومی است.

۴-۲-۵. انحرافات و مسائل اجتماعی

شیوع مواد مخدر و اعتیاد^۱، سرقت، ورود غیرقانونی بعضی از مهاجران به خانه های بومیان، رایج شدن مشروبات الکلی، برپا شدن خانه های فساد، مزاحمت های ناموسی برای دختران، ساخت و سازهای غیرقانونی، دعوا بر سر زمین، فرار دختران بومی با کارگران مهاجر و اشاعه فرصت های نامشروع مانند افزایش بی رویه اجاره داری، فروش غیرقانونی زمین و رانت خواری از جمله مواردی است که بومیان تحت عنوان انحرافات اجتماعی به آن اشاره داشتند.

۴-۲-۶. عدم وجود مکان های تفریحی

تنها مکان های تفریحی مردم کنار دریاست. با توجه به نیاز صنعت به زمین های بیشتر، بخشی از دریا و ساحل به تصرف صنعت درآمده است. لذا مردم معتقدند که آن ها از امکانات تفریحی سنتی خود محروم گشته اند بدون آن که چیز دیگری جایگزین آن شده باشد.

۴-۲-۷. گرانی

گرانی اجناس مشکل دیگری بود که عمده پاسخگویان به آن اشاره می کردند. یکی از پاسخگویان می گوید: «چون شرکتی ها خوب حقوق می گیرند، مغازه داران که عمدتاً هم بومی

۱. بومیان به شدت بر این اعتقادند که توزیع مواد مخدر در منطقه زیر سر نیروهایی است که از بلوچستان آمده اند و آن ها را مورد سرزنش قرار می دهند.

نیستند قیمت اجناس خود را بالا می‌برند. در نتیجه دودش به چشم ما می‌رود و ما هم باید گران بخریم».

۳-۴. تیپولوژی جرایم و آسیب‌های موجود در منطقه

جرایم و آسیب‌های موجود در منطقه را براساس ملاک‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی نه تنها اهمیت بعضی از جرایم را نسبت به بعضی دیگر نشان می‌دهد، بلکه تصویر دقیق‌تری نیز از انواع جرایم و حضور آن‌ها در منطقه ارائه می‌نماید. در زیر به پاره‌ای از این ملاک‌ها اشاره می‌شود:

۱-۳-۴. ملاک مرئی بودن و یا نبودن

بعضی از جرایم، به لحاظ فراگیری و مشخصات ظاهری که از خود بروز می‌دهند، مرئی می‌باشند و تمام توجهات را به خود جلب می‌کنند، در حالی که جرایم زیر ساخت همان جرایم که از اهمیت بیشتری برخوردار است و مبارزه جدی‌تر را می‌طلبند معمولاً پنهان می‌مانند. برای مثال، اعتیاد به مواد مخدر امری آشکار و مرئی است، چراکه وضعیت ظاهری فرد معتاد حاکی از این جرم است، اما شبکه‌های توزیع و تهیه مواد همچنان نامرئی می‌مانند و معمولاً دیرتر از فرد معتاد شناسایی می‌شوند. همین امر در مورد شبکه‌های سازمان‌دهنده فحشا در منطقه نیز صدق می‌کند.

۲-۳-۴. ملاک سازمان‌یافتگی و نیافتگی

بعضی از جرایم و کجروی‌ها بدون زمینه قبلی اتفاق می‌افتند، حال آن‌که بعضی دیگر توسط یک یا چند نفر سازمان می‌یابند. برای مثال، خشونت‌های کارگری علیه یکدیگر عمدتاً بدون برنامه‌ریزی قبلی و در یک زمینه کاملاً تصادفی رخ می‌دهد. یک جروبحث ساده بر سر خصایص قومی می‌تواند منجر به چاقوکشی و قتل‌گردد. اما خشونت‌های دسته‌جمعی و اعتراضات گروهی غالباً حول محورهایی سازمان می‌یابند.

۳-۳-۴. ملاک طبقه (جرایم پایین‌دستی‌ها و جرایم بالادستی‌ها)

تمرکز بر جرایم کارگران این خطر را به‌دنبال دارد که ما را از جرایم یقه سفیدان و بالادستی‌ها^۱

۱. بالادستی‌ها لفظی است که کارگران در مصاحبه‌هایشان به کار می‌برند و اشاره به مسئولان و مدیران دارد.

باز دارد و در نتیجه مسائل جزئی، اصلی تلقی شوند و مسائل اصلی که در این مجموعه نقش علت‌العلل را دارند در حاشیه و پنهان بماند. براساس گفته کارگران، کجروی و قانون‌شکنی آن‌ها در مقابل جرایم بالادستی‌ها ناچیز است. در پاسخ به این سؤال که جرایم طبقه بالادست را در چه می‌دانند، افراد مورد بررسی به مواردی از این قبیل اشاره کردند:

— بهره‌کشی از کارگران

— تضییع حقوق

— عدم پرداخت حقوق آن‌ها در موعد مقرر

— قانون‌شکنی

— مسئول بودن در مقابل مرگ کارگرانی که در اثر ضعف شرایط ایمنی جان می‌سپارند.

با توجه به ملاک طبقه نه تنها می‌توان جرایم طبقه کارگر را از جرایم بالادستی‌ها جدا کرد، بلکه این امکان نیز وجود دارد که جرایم درون طبقه‌ای را از جرایم بین طبقه‌ای تشخیص داد. جرایم درون طبقه‌ای جرایمی هستند که عمدتاً در میان کارگران رخ می‌دهد. برای مثال، خشونت کارگران علیه یکدیگر، دزدی پول و معرفی مواد مخدر به یکدیگر در این دسته قرار می‌گیرند. اما شورش‌های کارگری، تهدید کارفرمایان، دزدیدن قطعات صنعت و کم‌کاری از جرایم بین طبقه‌ای به حساب می‌آیند. به همان نسبت که کارگران جرایم دسته اول (درون طبقه‌ای) را مذموم تلقی می‌کنند، جرایم بین طبقه‌ای را به آن صورت جرم تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را یک شیوه تدافعی در مقابل اعمال زور و یک نوع احقاق حق می‌دانند.

۴-۳-۴. ملاک عام جرایم و آسیب‌ها

آسیب‌ها و جرایم موجود در منطقه را می‌توان از حیثیت عام آن‌ها نیز در طبقه‌بندی زیر ملاحظه کرد.

جرایم مربوط به خشونت عبارتند از:

— ضرب و شتم

— دعوای دسته‌جمعی

— قتل

— خودزنی

— خودکشی و یا اقدام به خودکشی

— زد و خورد بین بومیان و کارگران

- رشد قلدری و باج‌گیری
- خرید و فروش اسلحه و وسایل تهدیدکننده
- رفتارهای خشن که تهدیدکننده به حساب می‌آیند.
- جرایم مربوط به اموال عبارتند از:
 - سرقت در حوزه شخصی از یکدیگر
 - سرقت اموال دولتی
 - سرقت صنعتی
 - خرید و فروش اموال مسروقه در منطقه.
- جرایم مربوط به مواد مخدر عبارتند از:
 - اعتیاد و مصرف تفنی مواد
 - خرید و فروش جزیی مواد
 - وجود شبکه‌های قاچاق: تأمین و پخش مواد.
- جرایم جنسی
 - لواط
 - بردن زن به بعضی از کمپ‌ها
 - برپایی خانه‌های فساد
 - شکل‌گیری قوادی و سازماندهی فحشا در منطقه
 - ایذا و آزارهای جنسی خصوصاً سوءاستفاده جنسی از کارگران جوان.
- مفاسد اخلاقی
 - مصرف مشروبات الکلی دست‌ساز و خارجی
 - اشاعه CD های مبتذل در کمپ‌ها
 - ماهواره.
- جرایم بین طبقه‌ای
 - شورش‌های کارگری^۱
 - تهدید مسئولان و صاحب‌کاران از سوی کارگران
 - سایر جرایم و آسیب‌ها

۱. به گفته مسئولان حراست منطقه اعتراضات کارگری، درهم ریختن سلف سرویس، نزاع‌های خشونت‌آمیز با پیمانکاران، تحصن و خودداری ادامه کار از رفتارهای بسیار رایج است که می‌تواند مخرب و بازدارنده تداوم کار گردد.

- ایذا و آزارهای جنسی (مانند مزاحمت‌های ناموسی در سطح شهر)
- ورود غیرقانونی بعضی از غیربومیان به خانه‌های بومیان
- فرار دختران بومی با کارگران غیربومی
- رشد تکدی‌گری (حضور زنان یکی از مناطق اطراف در محل که علاوه بر گدایی در امور فحشا نیز درگیرند).
- اشاعه فرصت‌های کسب درآمد ناشی از رانت یا نامشروع:
- اجاره‌داری
- خرید و فروش غیرقانونی زمین
- رانت‌خواری
- ساخت و سازهای غیرقانونی
- تخلفات رانندگی.
- جرایم و تخلفات یقه‌سفیدان (بالادستی‌ها)
- استثمار و بهره‌کشی از کارگران
- رشد تبعیض
- اعمال پارتی بازی و رابطه بر واگذاری کارها و بستن قراردادها با پیمانکارانی که عمدتاً فاقد صلاحیت و تخصص لازم می‌باشد.

۰۵. رویکرد نظری: الگوی مفهومی جرم و کجروی

اگرچه تا به حال تلاش‌های بسیاری از سوی جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان صورت گرفته تا به تئوری‌های جامعی دست یابند، اما به نظر می‌رسد که میزان موفقیت آن‌ها محدود و اندک بوده است. کلیه تئوری‌های موجود فقط بخشی از واقعیت جرم و کجروی را توضیح می‌دهند و برتری یک مدل نسبت به مدل دیگر به اجزای به کار رفته در مدل، کارایی و صحت آن مدل جهت تبیین واقعیت اجتماعی بستگی دارد. محقق به هیچ‌وجه قصد ندارد که یک مدل واحد و مجردی را به کار گیرد، بلکه با توجه به پیچیدگی مسائل موجود در منطقه و با توجه به بحثی که درباره مسائل و مشکلات کارگران و مردم بومی صورت گرفت، بر آن است تا مدل خود را براساس مسائل شناسایی شده بنا کند و در صورت لزوم چند رویکرد تئوریک را با هم ادغام نماید تا فهم روشنی از مسائل اجتماعی منطقه فراهم کند.

یکی از رویکردهای رایج در جرم‌شناسی جرم را نتیجه فقدان و یا ضعیف شدن هنجارها می‌داند (دورکهایم، ۱۹۵۲). با توجه به این رویکرد می‌توان گفت که بسیاری از کارگران شاغل

در منطقه از محل اصلی خود، پیوندهای خانوادگی، هنجارهایی که به رفتارهای آن‌ها نظم و نسق می‌بخشیده جدا شده‌اند و در فضایی قرار گرفته‌اند که ترکیبی از خرده‌فرهنگ‌های مختلف است. فضایی که جابه‌جایی نیروی انسانی و تغییرات فیزیکی آن به حدی شدید است که امکان شکل‌گیری هنجارهای باثبات را مشکل می‌سازد. این گروه‌های نامتجانس که از وابستگی‌های خانوادگی و بومی خود محروم شده‌اند، دارای تفاوت‌های درونی‌اند و صرفاً به خاطر کار در هم آمیخته‌اند، لذا اجباراً تحت روابط سست و گذرا زندگی می‌کنند. در چنین شرایطی اعمال کنترل اجتماعی رسمی به علت جدایی آن‌ها از نهادهای رسمی و بدنه اصلی جامعه امری مشکل است. از طرفی، به علت تنوع اجتماعی و اخلاقی و تحرک وسیع جمعیتی امکان شکل‌گیری نهادهای محلی که بتواند کنترل غیررسمی را اعمال کند بسیار ضعیف است. کارگران نیز خود بر این مسئله واقف می‌باشند. در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان جلو کجروی‌ها را گرفت یکی از کارگران می‌گوید:

«هیچ جوری نمی‌شود جلو رشد مسائل را گرفت. کسانی که این‌جا هستند آخر خط هستند. اگر دود و دم نباشد این صنعت بالا نمی‌رود. باید جلو قاچاق مواد مخدر را گرفت اما کل این صنعت به ضرب و زور دود بالا رفته است، خود بالادستی‌ها هم می‌دانند فقط چشم‌هایشان را بسته‌اند».

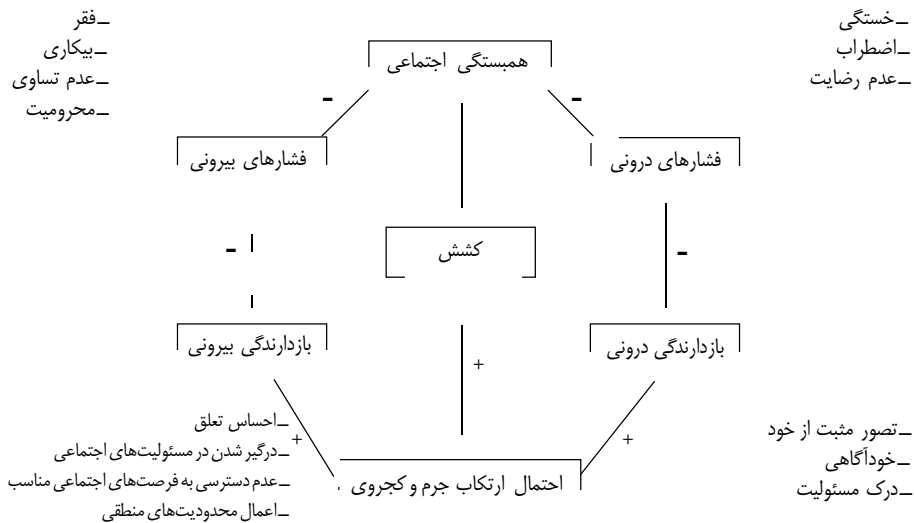
عده‌ای از صاحب‌نظران به خطا فکر می‌کنند که این امور گذرا است و بعد از به ثمر نشستن صنعت این مسائل هم محو خواهد شد. اما در جواب خوشبینی این دسته باید به این مطلب اشاره کرد که علی‌رغم عدم تجانس گروه‌ها در منطقه و علی‌رغم وجود درجاتی از ناپیوستگی مکانی بین منطقه صنعتی و جامعه وسیع‌تر، یک پیوستگی قابل توجه در حال شکل‌گیری است و آن پافشاری و شکل‌گیری الگوهای فرهنگی و رفتاری است که از گروه‌هایی که در منطقه در حال تحرکند به یکدیگر منتقل می‌شود و دائماً این الگوها در منطقه بازتولید می‌شوند. ذکر این مطلب مهم است که حضور این الگوها نیز به منطقه ختم و در آن‌جا محدود نخواهند شد، بلکه با توجه به تردد کارگران بین منطقه و محل زندگی خود این الگوهای رفتاری (البته نه به قوتی که در منطقه وجود دارد) به جاهای دیگر هم کشیده خواهد شد و در صورت پیدا کردن فضای مناسب به رشد خود ادامه خواهند داد (مگوایر و دیگران، ۲۰۰۲).

با توجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که انحراف و کجروی در منطقه صنعتی عسلیویه به هیچ‌وجه یک خصیصه سازمان‌نیافته نیست بلکه خصیصه ثابت و مؤثری از زندگی جمعی در عسلیویه است که بیانگر جامعه‌ای در حال تغییر است. بنابراین الگوهای کجروی ممکن است سال‌های سال حتی بعد از تکمیل صنعت در منطقه باقی بماند، زیرا منطقه

صنعتی عمدتاً محل جذب نیروهای کارگری است که همیشه امکانات اجتماعی محدودتری دارند. لذا سنت‌های کجروی و انحرافی به میزان وسیعی نگهداری می‌شود و به واسطه باندهای اجتماعی و هم‌نشینی افراد به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند (ساترلند، ۱۹۴۷). انتقال فرهنگی بیان دیگری از یادگیری مهارت‌ها، انگیزه‌ها و معانی در معیت کسانی است که سنت‌های جرمی را حمل می‌کنند. البته یادگیری فرایند جرمی و درگیر شدن در فرصت‌های انحرافی مستلزم قبول یک سری فرضیات قبلی در مورد ضعف اخلاقی افراد، وسوسه نفس، تحریک شدن و... می‌باشد (فلسون، ۱۹۹۳)، و یا آن‌طور که هرشی می‌گوید ناشی از خودکنترلی سطح پایین^۱ است (هیرشی و گاتفردسون، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳).

منظور از خود کنترلی سطح پایین در نظرات هرشی و گاتفردسن پاسخگویی به محرکهای آنی، ماجراجویی، خطرپذیری و ارضای امیال می باشد. معمولاً این‌گونه افراد به عواقب آتی نمی‌اندیشند و حاضر به تعویق انداختن امیال خود نمی‌باشند.

مصاحبه‌های عمیقی که نویسنده با کارگران و بومیان داشته حاکی از آن است که زمینه تحریک و وسوسه در آن‌ها خصوصاً کارگران به شدت قوی است و از طرفی عواملی که می‌تواند موجب خود کنترلی گردد ضعیف است. چنین یافته‌هایی محقق را یاری می‌کند تا با کمک گرفتن از سایر رویکردهای تئوریک به توضیح مسئله بپردازد.



نمودار شماره ۱. مدل نظری تبیین جرم

1. low self-control

در مدل حاضر (نمودار شماره ۱) کلیه عوامل تحلیلی ادغام گردیده است و احتمال ارتکاب جرم تابعی از چند عامل عمده چون فشار (درونی، بیرونی)، بازدارندگی (بیرونی و درونی) و کشش‌های بیرونی توصیف شده است.

اجزا و عناصر مدل نظری

—فشار

—فشارهای درونی از قبیل عدم رضایت، اضطراب، خستگی مفرط و خصومت می‌باشد. با توجه به سختی کار، دوری از خانواده وجود چنین فشارهایی طبیعی به نظر می‌رسد.

—فشارهای بیرونی به شرایط نامناسب ساختی برمی‌گردد که به‌طور طبیعی زمینه را برای کجروی فراهم می‌سازد. محرومیت‌های ساختی، فقر، بیکاری، عدم توزیع عادلانه درآمد، مسکن نامناسب و نابرابری‌های اقتصادی و حقوقی از جمله این عوامل به حساب می‌آید و معمولاً سرمایه‌داری صنعتی یک نوع عدم ادغام اجتماعی و اخلاقی را بر کارگران تحمیل می‌کند که بر محرومیت آن‌ها می‌افزاید. احساس نابرابری در این میان بسیار مهم است. این احساس رادر جملات زیر به خوبی می‌توان دید:

یکی از کارگران می‌گفت: «هرچه از بالادستی‌ها سر بزند زیر عنوان بدشانسی و مقوله تصادفات گنجانده می‌شود و روپوشی می‌گردد، اما اگر از ما خطایی سرزد مجرم و یاغی تلقی می‌شویم».

کارگر دیگری می‌گوید: «مسئولان مرتب قانون را می‌شکنند و حقوق ما را تضییع می‌کنند اما هیچ‌کس این مسائل را نمی‌بیند».

یکی از کارگران می‌گفت: «ما هیچ وجه مشترکی با بالادستی‌ها نداریم. ما باید مثل الاغ کار کنیم. هر کس به فکر خودش است. آن‌ها می‌خواهند به هر قیمتی کار انجام گیرد و به قطری‌ها برسند. حتی اگر کارگر نابود شود، اهمیتی ندارد. در نهایت چیزی بالا می‌رود که افتخار حضرات را فراهم می‌سازد. حمایت از کارگر کشک است. روزی ۱۲ ساعت در هوای ۵۰ درجه کار کردن یعنی پوست انداختن ولی هیچ‌کس متوجه این مسئله نیست. شما هم گزارشت را تهیه می‌کنی و می‌روی اما آب از آب تکان نمی‌خورد».

در پاسخ به این سؤال که چرا بعضی از کارگران درگیر شورش‌های دسته‌جمعی می‌گردند، یکی دیگر از کارگران می‌گوید: «موقعیت خیلی غیرانسانی است، طاقت و امان آدم را می‌گیرد، کارگر به سختی کار می‌کند، اما غذای خوب نمی‌خورد، جای تمیز نمی‌خواهد، حقوق کافی ندارد، خانواده‌اش را درست نمی‌بیند، تفریح و سرگرمی ندارد شما باشید چکار

می‌کنید؟! از آن سر دنیا آمدیم^۱ این جا کار کنیم، اگر بدبخت و بیچاره نبودیم و در شهر خودمان کار بود یک ساعت هم این جا گیر نمی‌کردیم چون این جا با ما مثل یک الاغ بارکش رفتار می‌شود».

حال اگر وجود فشارهای درونی و بیرونی را در کنار سایر متغیرهای تحلیلی (بازدارندگی و کشش) در نظر بگیریم به تبیین موضوع نزدیک خواهیم شد.

—بازدارندگی

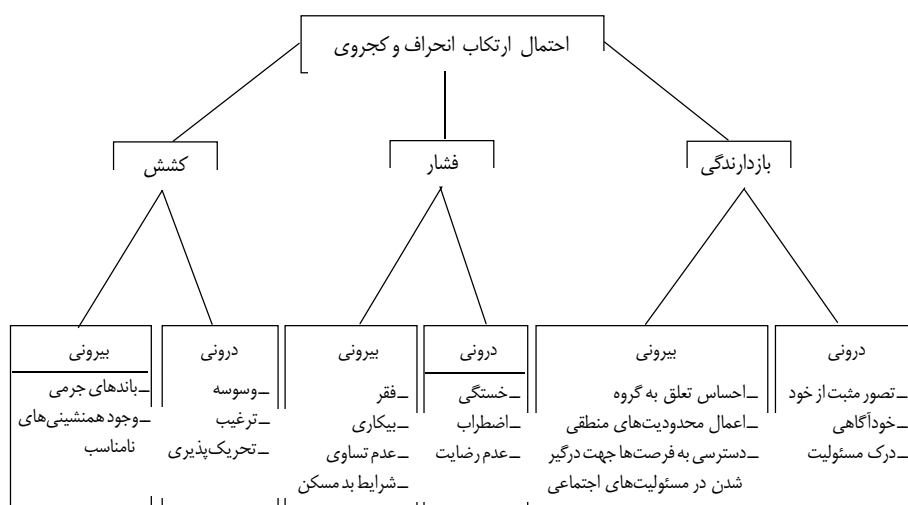
منظور از بازدارندگی^۲ مکانیسم‌هایی است که از درون و بیرون به فرد کمک می‌کند تا در مقابل درگیر شدن در فرصت‌های انحرافی عایق‌بندی شود. بازدارنده‌های درونی عمدتاً به توانایی شخصیت افراد بستگی داد و سیستم حمایتی وی را تشکیل می‌دهد و شامل تصور مثبت از خود، خودآگاهی، درک مسئولیت و تحمل در مقابل سختی‌ها می‌باشد. فشارهای درونی که در بالا ذکر شد جلو رشد یک «خود» قوی را می‌گیرند و لذا موجب تضعیف بازدارندگی درونی می‌شوند.

—بازدارنده‌های بیرونی به محیط اجتماعی فرد برگردد. این بازدارنده‌ها مکانیسم‌هایی هستند که هر جامعه یا هر گروهی برای کنترل اعضای خود به کار می‌گیرد که شامل احساس تعلق به گروه (برای مثال خانواده)، نظارت مؤثر، همبستگی میان اعضای گروه، فرصت جهت انجام دادن کارهای مثبت و سازنده، اعمال محدودیت‌های منطقی، واگذاری مسئولیت و تقویت اهداف و هنجارهای ارزشی و بالأخره کنترل‌های رسمی می‌باشد. فشارهای بیرونی که قبلاً در مورد آن‌ها تحت عنوان فشارهای ساختی بحث شد، عملکرد بازدارنده‌های بیرونی را فوق‌العاده ضعیف و کمرنگ می‌سازند. حال در صورت وجود شرایط و فرصت‌های انحرافی یا به عبارت دیگر کشش‌های بیرونی، احتمال ارتکاب جرم و کجروی افزایش می‌یابد.

—کشش‌های بیرونی

کشش‌های بیرونی شامل موقعیت‌های وسوسه‌آمیز انحرافی، گروه‌های تشویق‌کننده (همالان) و باندهای جرمی می‌باشند که افراد را به سوی خود جلب می‌کنند. (نمودار شماره ۱ و ۲).

۱. این کارگر از تبریز آمده است.



نمودار شماره ۲

۶. جلوگیری و کاهش جرم در منطقه

نویسنده صرفاً قصد دارد چهار چوب‌هایی را ارائه نماید که در واقع پیشنهادکننده یک فضای مفهومی در مورد کاهش جرم در منطقه باشد. با توجه به این‌که جرم محصول ترکیبی از شرایط اجتماعی، فاکتورهای ذاتی و روانی و فرصت‌های قابل دسترس است، این خود پیشنهاداتی را برای بستن راه ارتکاب جرم ارائه می‌نماید. در بحثی که در قسمت قبل در مورد تبیین علل ارتکاب جرم داشتیم مشخص گردید که عمده عوامل زمینه‌ساز انحراف و کجروی با ساخت اجتماعی، روان و یا شرایط مرتبط می‌باشند. لذا سرمایه‌گذاری جهت کاهش جرم نیز باید حول این محورها متمرکز گردد، که به‌طور اختصار به شرح هریک پرداخته می‌شود:

۶-۱. سیاست‌گذاری در بعد ساختاری

در بعد ساختاری راه‌حل‌ها ریشه‌ای و عمیق هستند، لذا سیاست‌گذاران باید به‌دنبال سیاست‌هایی باشند که تغییرات اساسی اقتصادی و اجتماعی را به‌دنبال داشته باشد. این سیاست‌ها عمدتاً در راستای کاهش عدم تساوی، مبارزه با بیکاری، مبارزه با فقر و شرایط بد مسکن، مرتفع ساختن نابرابری‌های طبقاتی و حقوقی با تأکید بر حمایت از طبقات کم‌درآمد،

توزیع عادلانه درآمدها، بالا بردن سطح آموزش و فرهنگ و دسترسی آنان به نهادهای استیفای حق و حل اختلاف صورت می‌گیرد. معمولاً تغییرات ساختاری بیشترین زمان را می‌برد اما نتیجه آن اساسی خواهد بود.

۲-۶. سیاست‌گذاری در بعد روان و شخصیت

بعضی از نظریه‌پردازان معتقدند که جرم محصول روان انسانی است، لذا به دنبال تغییر تمایلات جرمی می‌باشند و معمولاً این کار با سیاست‌های چند وجهی از جمله جلوگیری و ناتوان‌سازی مجرمان، اصلاح و ترمیم آن‌ها صورت می‌پذیرد. این کار عمدتاً با تأسیس مؤسسات اصلاحی و بازپروری و یا زندان‌هایی که برخوردار از رژیم‌های انسانی‌اند صورت‌پذیر است. تغییر در تمایلات نسبت به تغییر در ساختارها زمان کمتری می‌برند (پیس، ذکر شده در مگوایر و دیگران، ۲۰۰۲).

۳-۶. سیاست‌گذاری بر روی شرایط

گاهی اوقات سیاست‌گذاری‌ها و تمرکز بر روی آن دسته از شرایطی است که فرصت‌های جرمی را افزایش می‌دهد. لذا تغییرات ساده در شرایط فیزیکی و اجتماعی که در آن جرم و انحراف پدیدار می‌شود می‌تواند به میزان قابل توجهی جرم را کاهش دهد. برای مثال، تعقیب و حذف مال‌خرهایی که بیرون از منطقه در پی اجناس مسروقه صنعتی هستند (به نمودار ۳ توجه کنید)، زیرا آن‌ها موجب می‌گردند که بعضی از کارگران به دزدی وسایل و قطعات صنعتی تشویق گردند. گشت‌های پلیسی، بازدید از منطقه به‌طور نامنظم، به‌عمل آوردن تست‌های اعتیاد به‌طور تصادفی، بازدید از محل زندگی کارگران، ایجاد امکانات ورزشی و تفریحی، اعمال محدودیت بر حضور کاریاب‌ها در منطقه که موجبات شلوغی، بی‌نظمی و درگیر شدن در فرصت‌های جرمی را فراهم می‌آورند، به کارگرفتن دوربین‌های مداربسته در قسمت‌هایی که از اهمیت خاصی برخوردار است و... همه می‌توانند شرایطی را که منجر به ارتکاب جرم می‌شود کاهش دهد. اگرچه این نوع سیاست‌گذاری‌ها با علل جرمی به‌صورت ریشه‌ای مبارزه نمی‌کند، اما آثار آن سریع‌الظهور است. انتخاب و گزینش هریک از رویه‌های فوق بسته به تصور روشن ما نسبت به «تمایل به جرم» و آنچه که فرد را به سوی جرم می‌راند، و از طرف دیگر بسته به میزان منابعی است که ما برای برخورد با انحراف و جرم در دسترس داریم. لذا کاهش و جلوگیری از جرم می‌تواند طی یک برنامه:

— کوتاه‌مدت (تغییر در شرایط)

— میان‌مدت (تغییر در روان و تمایلات)
— بلندمدت (تغییر در ساختارها) اعمال گردد.

جلوگیری از جرایم و انحرافات در سه سطح به اجرا در می‌آید:
— جلوگیری‌های اولیه که موجب کاهش فرصت‌های جرمی می‌شود بدون آن‌که به ویژگی مجرمان و یا مجرمان بالقوه اشاره کند (برای مثال، حذف مال‌خرها و جلوگیری از توقف آن‌ها در محدوده منطقه ویژه).
— جلوگیری‌های ثانویه که در جهت تغییر، تنبیه و اصلاح آن دسته از افرادی است که زمینه‌مبادرت کردن به جرم و مجرم شدن را دارند. لذا حضور فعال پلیس و جلب افراد با سابقه، مشکوک و مخمل در این بخش مهم و جدی است.
— جلوگیری‌های نوع سوم می‌تواند در این راستا عمل کند که تکرار جرم را کاهش بخشد.

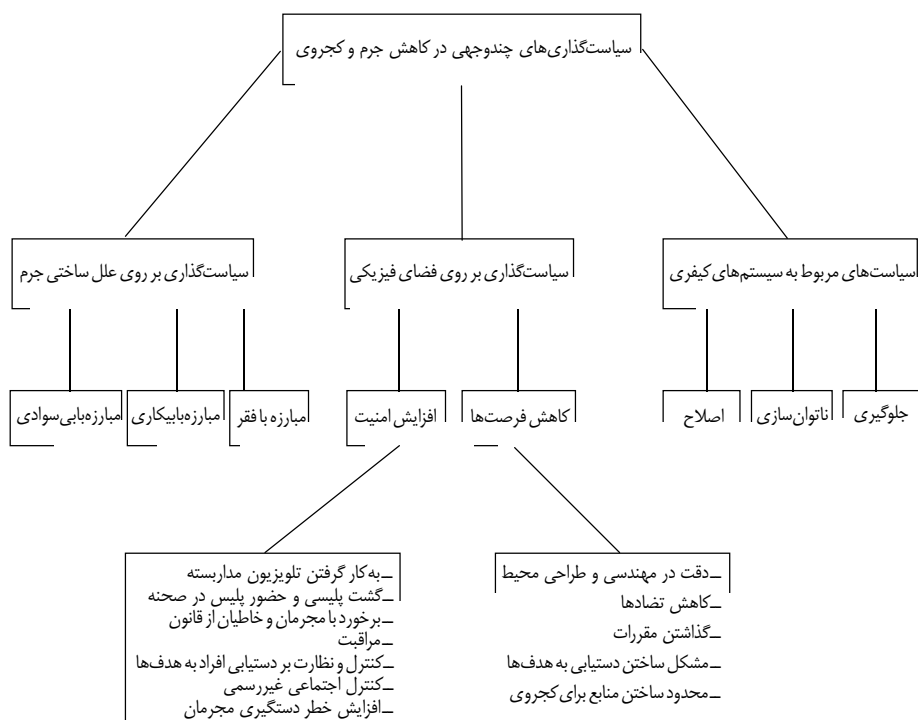
۶-۴. ایده فضای قابل دفاع

ایده «فضای قابل دفاع» در معنی خاص‌اش از مردم‌شناسی و معماری به عاریت گرفته شده است و با مفهوم مراقبت ترکیب و در این‌جا در مورد خاص کاهش جرم میان‌بومیان استفاده شده است.

فضای قابل دفاع تکیه بر مفهوم روان‌شناختی قلمرو دارد که یک‌نوع احساس وابستگی و سرمایه‌گذاری نمادی است که مردم می‌توانند در فضا کسب نمایند (نیومن، ۱۹۷۲)، و آن‌ها را به سمتی هدایت کند که از آن چیزی که متعلق به آن‌هاست مراقبت نمایند. معمولاً محدوده فضا با تمایز میان فضای عمومی و خصوصی مشخص می‌شود. عموماً مردم مراقبت از فضاهای عمومی را به دولت‌ها واگذار می‌کنند و حال آن‌که کنترل فراگیر و همبستگی خود را بر فضاهایی که نسبت به آن احساس تعلق دارند^۱ اعمال می‌کنند. بنابراین حاکمیت کلان منطقه ویژه پارس جنوبی نباید این احساس تعلق را از مردم سلب نماید. لذا با تشخیص قلمرو خصوصی می‌توان از کنترل و مراقبت غیررسمی مردم بیشتر برخوردار شد. تحقیقات نشان می‌دهد (کلمن، ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶) که هرچه ساخت‌وسازها به سمتی هدایت شوند که از فضاهای گیج‌کننده‌ای که نه جز فضای عمومی‌اند و نه جز فضای خصوصی کاسته شود تأثیر

۱. مانند محله، پارک محله، مسجدی که در آن نماز می‌گذارند، مدرسه‌ای که فرزندان‌شان در آن‌جا درس می‌خوانند، بانکی که در آن حساب پس‌انداز دارند، اداره‌ای که در آن‌جا کار می‌کنند، کوچه‌ای که از آن عبور می‌کنند و...

قابل توجهی بر کاهش جرم خواهد داشت. البته تأکید بیش از حد بر این عامل نباید توجه ما را از سایر عوامل باز دارد.



نمودار ۳. سیاست‌گذاری در امر کاهش جرم و کجروی

۷. نتیجه‌گیری

توسعه صنعتی و پیشرفت‌های تکنولوژیکی در عسلویه مبناهایی را برای تغییر از یک جامعه کاملاً روستایی به یک جامعه صنعتی و شهری فراهم ساخته است. رشد صنعت تنوع وسیعی را در فضا، جمعیت و گروه‌بندی‌های اجتماعی ایجاد کرده و ابعاد زندگی مردم را متأثر ساخته است. تغییرات وسیع منطقه که ناشی از پروسه صنعتی شدن می‌باشد تناقض بزرگی را به دنبال داشته است. از یک طرف، جامعه‌ای جدید با ظرفیت‌های تولیدی بزرگ‌تر خلق نموده و از طرف دیگر اختلال‌های وسیعی در الگوهای سنتی زندگی و ارتباطات ایجاد کرده که به نوبه خود منجر به بروز مسائل اجتماعی مختلفی می‌گردد.

مسئولیت اعظم انتقال از جامعه سنتی به صنعتی بر دوش جمعیت عظیم کارگرانی است که از مناطق گوناگون کشور با زمینه‌های مختلف فرهنگی به این منطقه آمده‌اند. علی‌رغم تفاوت‌های فردی، قومی، سنی، تحصیلی و خانوادگی که در میان این ارتش عظیم کارگری وجود دارد، فقر نسبی، محرومیت، جدا شدن از هنجارهای محلی، دوری از خانواده و سختی کار تنها زمینه‌های مشترکی است که این کارگران را در یک فضای نامتجانس به هم می‌پیوندد. فضایی که مبتنی بر ارتباطات گذرا و موقتی است، فضایی که در آن افراد کاملاً برای هم ناشناخته‌اند و روابط دوستی و وابستگی‌های خانوادگی ضعیف است. در چنین فضایی هرکس به فکر خویشتن است و افراد مانند اتم‌های مجزا از هم می‌مانند. تنها چیزی که کارگران را به هم وصل می‌کند و در کنار هم قرار می‌دهد، پروسه صنعتی شدن است که به هر قیمتی می‌خواهد به جلو برود. در چنین فضایی به جز انضباط کاری هیچ قواعد و قوانین دیگری که نحوه رفتار افراد و انتظارات آن‌ها را نسبت به هم تعریف کند وجود ندارد و اگر وجود داشته باشد بسیار در هم ریخته و گیج‌کننده است، لذا در فضای فاقد قانون و هنجار افراد قادر به پیدا کردن جایگاه خود در جامعه نیستند و با یک بی‌سازمانی اجتماعی مواجه می‌شوند که زمینه را برای بروز مسائل اجتماعی مختلف مهیا می‌سازد.

تأکید بر فقدان هنجارها نباید ما را از عملکرد طبیعی پروسه صنعتی شدن غافل سازد. زیرا پروسه صنعتی و تولیدات سرمایه‌داری به گونه‌ای است که کار سخت و طاقت‌فرسار را بر کارگران تحمیل می‌کند و مانع ادغام اجتماعی و اخلاقی آن‌ها در جامعه می‌گردد. صاحبان و گردانندگان سرمایه به حدی مجذوب پیشرفت و سودآوری اقتصادی هستند که قربانی شدن نیروهای انسانی و آتش زیر خاکستر را که در راه است نمی‌بینند. سختی کار در کنار بی‌عدالتی و نابرابری گسترده موجب می‌گردد که یک نوع فرهنگ فاقد اخلاق در میان کارگران رشد نماید و ترکیب چنین فرهنگی با فقر و محرومیت نسبی آن‌ها درگیری در فرصت‌های انحرافی را به دنبال خواهد داشت.

در میان بومیان نیز جدایی بین طبقات اجتماعی و تضعیف شدن نهادهای محلی رو به رشد است که نشانه نامطلوبی است. در چنین شرایطی به هر جای محیط که نگاه می‌کنید محرکی برای طغیان و درگیر شدن در فرصت‌های نامشروع دیده می‌شود. کجروی و انحراف به وسیله رقابت کنترل می‌شود. به این معنا که جامعه تقاضایی را برای جرم و کجروی خلق می‌کند که متقابلاً از سوی افراد عرضه می‌شود و شکافی که با تنبیه و دستگیری و یا اخراج حاصل می‌شود سریعاً دوباره پر خواهد شد. و حال آن‌که انتقال از جامعه سنتی به صنعتی مقابله خاصی را در زمینه جلوگیری از جرم ایجاب می‌کند، زیرا فرصت‌های رو به رشد و کاهش اشکال جافتاده کنترل

اجتماعی در رشد جرم و کجروی خیلی مؤثر است، خصوصاً که هنوز سیستم کیفری در منطقه آمادگی برخورد با چنین شرایط جدید را ندارد، لذا برنامه‌ریزی لازم برای برخورد با مسائل اجتماعی منطقه و کاهش کجروی باید با توجه به بسترهای اجتماعی صورت گیرد، در غیر این صورت کم‌اثر خواهد بود.

اگرچه برای مقابله با جرم می‌توان از استراتژی‌های گوناگون استفاده کرد، اما پیچیدگی و سرعت پروسه صنعتی شدن در منطقه حاکی از آن است که هیچ تلاشی به تنهایی به موفقیت نخواهد رسید و منطقه برای کنترل و کاهش مشکلات اجتماعی خصوصاً جرم و کجروی نیازمند یک برنامه‌ریزی هماهنگ و چندجانبه است که در بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه‌مدت مسائل و مشکلات را مرتفع سازد.

— برنامه‌ریزی‌های بلندمدت عمدتاً متوجه ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی‌اند.

مبارزه با فقر، محرومیت، توزیع عادلانه درآمد و امکانات، توزیع کردن بخشی از درآمد حاصل از فروش گاز در منطقه به منظور بازسازی منطقه، بالا بردن سطح تحصیلات همه در این نوع برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند.

— برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت عمدتاً به دنبال گسترش سیاست‌هایی است که منجر به مداخلات مؤثر در برخورد با مشکلات و مجرمان می‌باشد. سیستم‌های کیفری می‌توانند نقش اصلی را در فراهم نمودن برخورد با مجرمان، تنبیهات و همراه ساختن مردم در اطاعت از قانون داشته باشند.

— برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت معمولاً بر روی شرایط و موقعیت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که فرصت‌های کجروی و بی‌نظمی را کاهش دهند. برای مثال، کنترل کردن اسلحه در منطقه، حذف مال‌خرها، سازمان‌بخشی به کاریاب‌ها، ایجاد بانک اطلاعاتی و شناسایی و ثبت نام کردن کلیه افرادی که در منطقه به نحوی مسئول ارائه خدمات می‌باشند و یا در سایت‌های کارگری مشغول به کارند، مشخص نمودن فضاهای عمومی و خصوصی، حذف فضاهای گنج‌کننده و تقویت نهادهای محلی جهت اعمال مراقبت و نظارت؛ همه می‌توانند در کاهش کجروی و بی‌نظمی مؤثر باشند.

۷-۱. راه‌کارها و پیشنهادهای عملیاتی با تأکید بر جامعه سنتی

با توجه به بحثی که در مورد مسائل و مشکلات مردم و کارگران در قسمت‌های قبل داشتیم و با توجه به استراتژی‌های جلوگیری از کاهش جرم و بی‌نظمی می‌توان پیشنهادهای زیر را ارائه کرد. شایان ذکر است که بعضی از این پیشنهادها معطوف به ساخت و بعضی معطوف به افراد و

بعضی معطوف به شرایط می‌باشند که سیاست‌گذاران با توجه به منابع قابل دسترس می‌توانند دست به گزینش زنند.

۱. افزایش کنترل‌های اجتماعی غیررسمی، پیوستگی و همبستگی اجتماعی در بخش‌هایی که نسبت به جرم، مواد مخدر و بی‌نظمی آسیب‌پذیرترند.

۲. نظارت و مداخله شدید در میان جوانان و خانواده‌هایی که در معرض خطر هستند. شناسایی این‌گونه خانواده‌ها و فرزندان معمولاً از طریق مدارس و شوراهای محلی امکان‌پذیر است.

۳. تمرکز و اعمال نظارت بیشتر بر روی بخش‌هایی که خطر جرمی آن‌ها بالاتر است و به اصطلاح «کانون ناآرامی»^۱ تلقی می‌شوند. به کارگیری دوربین‌های مراقبتی و گشت پلیس در این رابطه می‌تواند مؤثر واقع شود.

۴. تقویت و به کارگیری شوراهای محلی و نهادهای بومی جهت شناسایی عناصر مخرب و مخل نظم اجتماعی. بر طبق گزارش‌های اصله از حراست منطقه، امروزه عسلویه به مأمین خوبی برای مجرمان با سابقه و تحت تعقیب تبدیل گشته است، لذا شناسایی و حذف این افراد از منطقه امری ضروری است.

۷-۲. راه‌کارها و پیشنهادهای عملیاتی با تأکید بر منطقه کارگری

با توجه به وسعت مسائل در بخش کارگری محقق راه‌های زیر را پیشنهاد می‌نماید:

۱. نظارت بر پیمانکاران: وجود نظام خرده‌پیمانکاری بیشترین لطمه را به سازمان کار وارد می‌آورد. خرده‌پیمانکاران که عمدتاً قراردادهای خود را از طریق رشوه، رابطه و پارتی بازی کسب می‌کنند برای اجرای آن به استثمار و بهره‌کشی از کارگران متوسل می‌شوند و موجبات نارضایتی و خشم و دلسردی آن‌ها را فراهم می‌سازند. در نتیجه کارگر ناراضی می‌تواند منشأ و یا قربانی بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی گردد. لذا دولت باید نظارت دقیق‌تر و بیشتری بر روی پیمانکاران اعمال نماید.

۲. انتخاب نیروی کار: تا آن‌جا که ممکن است نیروهای کارگری از شهرهای نزدیک به منطقه انتخاب گردند تا کارگران بتوانند رابطه خود را به‌طور مستمر با خانواده و هنجارهای محلی خود حفظ کنند و از کنترل و نظارت خانواده‌ها بهره‌جویند.

۳. حذف استثنائاتی: از جمله عوامل مؤثری است که می‌تواند تأمین‌کننده عدالت

1. hot spot

اجتماعی گردد و کارگران را تشویق به ادغام اخلاقی و اجتماعی در جامعه نماید.
۴. توزیع عادلانه درآمد: در مقابل کار سختی که به کارگران واگذار می شود حقوق آنها منصفانه به نظر نمی رسد و به هیچ وجه پاسخگوی نیازها و خطراتی که آنها را تهدید می کند نمی باشد.

۵. سروسامان دادن به خوابگاه های کارگری: شرایط بعضی از خوابگاه های کارگری به شدت غیرانسانی است و ادغام کارگران جوان و پیر، معتاد و غیر معتاد، و یا مواردی که منجر به تضادهای قومی می گردد عاقلانه به نظر نمی رسد. لذا توصیه می شود که خوابگاه ها به طور متمرکز تحت نظارت و کنترل قرار بگیرند.

۶. برنامه ریزی برای اوقات فراغت: از جمله مسائل مهم دیگری که می تواند موجب کاهش فرصت های جرمی گردد، پر کردن اوقات فراغت کارگران است. برنامه ریزی برای اوقات فراغت کارگران نه تنها موجب گسستگی هم نشینی افراد سالم و کجرو می گردد، بلکه کاربرد آترناتیوهای مخرب چون CDهای مبتدل، ماهواره، اعتیاد را کاهش می دهد. نمایش دادن فیلم سینمایی، برپا کردن سالن ورزشی، احداث کتابخانه های سیار و کوچک، برپایی مجالس سرگرم کننده، برگزاری سفرهای تفریحی یک روزه، تقویت گروه های ثانویه خودجوشی که در میان کارگران شکل می گیرد^۱، برگزاری کلاس های سوادآموزی برای آن دسته از کارگرانی که فاقد سواد خواندن و نوشتن هستند، برگزاری مسابقات علمی، فرهنگی و ورزشی همه از جمله مواردی است که می تواند کارگران را به مشارکت بیشتری وادارد و به زندگی کارگری سروسامان بخشد و موجب تقویت بعضی از هنجارها و ارزش های جامعه کارگری گردد.

۷. بالا بردن استانداردهای ایمنی در محیط کار: این امر نه تنها سلامتی کارگران را تأمین می کند بلکه آنها را نسبت به انجام دادن کار امیدوارتر می سازد.

۸. سامان دادن و حذف کاریاب ها از منطقه: نیروهای کاریاب در منطقه نه تنها بر شلوغی و بی نظمی منطقه می افزایند، بلکه در فرصت های جرمی نیز درگیر می شوند. از طرفی، این امکان را برای پیمانکاران فراهم می سازند که کارگران شاغل را مورد بهره برداری و استثمار قرار دهند، چون آنها به عنوان ارتش ذخیره کار همواره در منطقه حضور دارند.

۹. یکسان کردن الگوهای کاری و ساعات کاری: در حال حاضر یک رویه مشخصی به لحاظ تعداد روز و ساعت وجود ندارد، اما به طور معمول کارگران بیشتر از ۲۰ روز را در منطقه

۱. نویسنده شاهد تشکیل جلسات گروهی به نام «معتادان گمنام بود» این افراد که سعی بر ترک اعتیاد خود دارند، هر شب دور هم جمع می شوند و بر روی ضعف ها و مشکلات خود کار می کنند، لذا توصیه می شود که این نوع گروه های خودجوش مورد تقویت و نظارت واقع شوند تا نتیجه بهتری حاصل شود.

می‌گذرانند و هر روز نزدیک به ۱۲ ساعت کار می‌کنند که به نظر طاقت‌فرساست و همین امر برای عده‌ای از افراد بهانه‌ای می‌گردد که با گرایش به مواد مخدر توان فیزیکی خود را به طور کاذب افزایش دهند. لذا توصیه می‌شود طول ساعات کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت و طول مدت کاری به حداکثر ۲۰ روز تقلیل یابد که کارگران برای استراحت فرصت بیشتری داشته باشند و یا وقت بیشتری را در کنار خانواده‌های خود بگذرانند.

۱۰. کمک به تشکیل شوراهای کارگری: این امر نه تنها مشارکت اجتماعی کارگران را تشویق می‌کند بلکه با منعکس کردن مشکلات کارگران به مسئولان می‌تواند جلو بسیاری از ناآرامی‌ها و شورش‌های کارگری را بگیرد.

منابع

- Babbie, Earl (1995) *The Practice of Social Research*, Seventh Edition. Wadsworth Publishing Company, USA.
- Coleman, A (1985) *Utopia On Trial*, London: Hilary Shipman.
- Coleman, A (1986), "Dangerous Dream", *Landscape Design*, 163.
- Durkheim, E (1952) (Original 1897). *Suicide: A study of sociology*, trans., by J. A Spulding and George Simpson. London: Routledge and Kegan Paul.
- Felson, Marcus (1993) *Crime and Everyday Life: Insights and Implications For Society*. Pine Forge Press.
- Hirschi, T and Gottfredson, M R (1990) *A General Theory of Crime*, Stanford, C A: Stanford University Press.
- Hirschi, T and Gottfredson, M R (1993) "Commentary: Testing The General Theory of Crime", *Journal of Research in Crime and Delinquency*, Vol 30. No 1. pp. 47-54.
- Maguire, M; Morgan, R & Reiner. R (2002) *The Oxford Handbook of Criminology*, Third Edition, Oxford University press, New York.
- Newman, O (1972), *Defensible Space: People and Design In The Violent City*, London: Architectural Press.
- Sutherland, Edwin H (1947) *Principles of Criminology*. Fourth Edition, Philadelphia: Lippincott.

سهیلا صادقی فسایی، عضو هیئت گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران است. وی مؤلف کتاب *بررسی جامعه‌شناختی تئوری انحطاط در نظرات ابن‌خلدون* می‌باشد. از نویسنده مقالات متعددی در حوزه آسیب‌های اجتماعی و جنسیت در مجلات داخلی و خار جی به چاپ رسیده است. علائق پژوهشی ایشان در حوزه‌های آسیب‌شناسی، مسائل اجتماعی و جنسیت می‌باشد. Email: S-sadeghi@yahoo.com